روزنامه شرق

اندیشه

محمدرضا بهشتی: فهم دیگری به‌مثابه بخشی از خود — صفحه ۸

بابک احمدی: زندگی یعنی «دیگری» و مرگ یعنی «من» — صفحه ۸

گفت‌وگوی متفاوت سعید فائقی درباره بازی بزرگ پایتخت — صفحه ۱۰

عکس: امیر جدیدی، شرق

از کتاب‌سازی تا پایان‌نامه‌فروشی؛ از گذشته استادان تا آینده دانشجویان

ورای تقلب و انتحال

حمید طالب‌زاده: گروه فلسفه دانشگاه تهران اعلام موضع می‌کند

سهند ستاری

۱ سایت دیلی‌نوس (daily nous) پنجم‌نوامبر مقاله‌ای تحت عنوان «نمونه‌ای از انتحال گسترده (یادداشت میهمان)» منتشر کرد که به ماهیت معرفتی و امانتداری در آثار انگلیسی دکترمحمود خاتمی، استادتمام فلسفه دانشگاه تهران، پرداخته است. مقاله بخش‌هایی از رساله دکترای محمود خاتمی در دانشگاه دارام انگلستان را نقل می‌کند که در سال۱۹۹۶ از آن دفاع شده. این مقاله مدعی است بخش‌هایی که در رساله ایشان ذکر شده، کلمه‌به‌کلمه از کتابی نقل شده که در ۱۹۷۴ منتشر شده است. این در حالی است که در فهرست منابع رساله ایشان هیچ‌اشاره‌ای به این کتاب نشده. جالب آنکه سامی هاوی (Sami S. Hawi) کتاب «طبیعت‌گرایی اسلامی و عرفان[1]» را در سال ۱۹۷۴ درباره ابن‌طفیل نوشته بود و رساله محمود خاتمی درباره ملاصدرا بوده و در این رساله نام صدرا جایگزین نام «ابن‌طفیل» شده است. این مقاله همچنین مدعی است بخش‌های دیگر رساله او نیز از کتاب‌های دیگری برداشته شده. در بخش دوم مقاله نیز به کتابی تحت عنوان «مقدمات فلسفه اُنتیک سوبژکتیویته بشر نزد محمود خاتمی[2]» پرداخته شده و چنانکه از عنوان برمی‌آید درباره آثار فلسفی محمود خاتمی است. نویسنده این کتاب سوفیا تیلور (Sophia Taylor) است که جست‌وجو در گوگل هیچ نتیجه‌ای درباره او نمی‌دهد و می‌تواند نامی مجهول‌الهویه باشد. این کتاب هم‌اکنون از فضای اینترنت حذف شده، اگرچه سایت دیلی نوس آن را در سایت Scribd آپلود کرده و در دسترس همگان قرار داده است. ناشر این کتاب -خانه نشر دکتر مولر- در سال ۲۰۱۰ دقیقا ۱۰ کتاب از محمود خاتمی منتشر کرده که حتی یک‌نسخه هم از این کتاب‌ها در هیچ‌یک از کتابخانه‌های دانشگاه تهران موجود نیست. اما آنچه مسلم است در دانشگاه‌های ایران انتشار کتاب به زبان انگلیسی در فرآیند ارتقای استادان از رتبه دانشیار به استادتمام بسیار تاثیرگذار است. این در حالی است که پس از انتشار خبر انتحال محمود خاتمی، تلاش‌هایی برای کم‌رنگ‌کردن ردپای او در فضای اینترنت صورت گرفت. وب‌سایت او از دسترس خارج شد و صفحه ویکی‌پدیای او نیز پس از مدتی جرح و تعدیل و از نو بازنویسی شد.

۲ کاوه لاجوردی، مترجم و مدرس فلسفه اخلاق در وبلاگ خود ضمن توضیح درباره ادعای این مقاله که در بالا به بخشی از آن اشاره شد به نمونه دیگری از انتحال محمود خاتمی اشاره کرده است. محمود خاتمی در سال ۲۰۰۳ مقاله‌ای منتشر کرد تحت عنوان «جست‌وجوی معرفت‌شناختی: از امکان تجربه به امکان ارتباط[3]» در یکی از معتبرترین ژورنال‌های فلسفه تحلیلی، ارگانون اف (OrganonF). این مقاله که در صفحات ۳۵۷تا۳۷۹ این مجله منتشر شده تقریبا کلمه‌به‌کلمه مقاله‌ای است با عنوان «از کانت تا دیویدسون: فلسفه و ایده امر استعلایی[4]» در کتاب «استدلال استعلایی دیویدسن» نوشته اندرو ان. کارپنتر. با این‌همه، پس از انتشار مقاله دیلی نوس، سایت ارگانون اف در بیانیه‌ای ضمن اعلام حذف مقاله محمود خاتمی از سایت خود نوشت: «معلوم شد که این مقاله تقریبا رونوشت طابق النعل‌بالنعل اثر دیگری است که شخص دیگری نوشته است. انتحال را عموما جرمی جدی در نظر می‌گیرند، هم علیه قانونی که از مالکیت معنوی حمایت می‌کند و هم بر ضد بنیادی‌ترین اصول اخلاقی حاکم بر پژوهش علمی. ارگانون اف به این اصول پایبند است و هیچ فعالیتی را که برخلاف آنها باشد برنمی‌تابد. متاسفانه، در زمان انتشار، نه داوران ما و ویراستاران نتوانسته بودند تشخیص دهند مقاله‌ای که محمود خاتمی فرستاده بوده، سرقت ادبی است. ارگانون اف قربانی یک عمل غیراخلاقی و غیرقانونی است. مایلیم از اندرو ان. کارپنتر و نیز از خوانندگان برای انتشار این مقاله عذرخواهی کنیم.[5]» اما ابعاد ماجرا گسترده‌تر از آن است که در وهله اول تصور می‌شد. فابیو پالیری، سردبیر مجله Topoi در کامنتی که زیر مقاله اصلی سایت دیلی نوس نوشت، مثال‌های دیگری از انتحال خاتمی را آورد، از جمله مقاله‌ای که در مجله خود او منتشر شده است.

نباید انتحال را صرفا به نام یک شخص خاص محدود کرد. امروز زنگ خطر انتحال در دانشگاه‌های ما خبر از رشد سرسام‌آور این پدیده می‌دهد؛ از خیابان انقلاب تا دفاتر پژوهشی دانشکده‌ها. آنچه مهم است بحران ساختاری آکادمی در ایران است، بحرانی که دهه‌هاست گریبان دانشگاه‌های ایران را گرفته و هرازچندی مصادیق آن برجسته می‌شود

۳ با گذشت چندروز از خبر سایت دیلی نوس و بهت جامعه دانشگاهی و فلسفی از ابعاد ماجرا، یاسر پوراسماعیل مترجم کتاب «روانشناسی فلسفه» محمود خاتمی در وبلاگ فلسفه علم، این کتاب را نیز رونوشت کتابی با این مشخصات معرفی کرد:

Mercier, Désiré, et al. ۱۹۱۶. A Manual of Modern Scholastic Philosophy. London: Kegan Paul, Trench, Trubner & Co. Ltd

به گفته او «روانشناسی فلسفه» عینا برگرفته از فصل psychology همین کتاب است (از صفحه ۱۶۱ تا ۳۲۹). او ضمن اشاره به مقاله سایت دیلی نوس در تایید انتحال محمود خاتمی در وبلاگ خود به یکی از مقالات خاتمی نیز پرداخته است. پوراسماعیل با بررسی بخش‌هایی از این مقاله در پستی تحت عنوان «انتحال مضاعف» می‌نویسد: «در این مورد نوعی خاصی از انتحال رخ داده است. یعنی اوضاع چنان است که گویی نویسنده از مقاله منحول خود، انتحال کرده است.»

۴ محمود خاتمی اکنون از سوی دانشگاه تهران برای یک‌فرصت پژوهشی در کانادا به سر می‌برد و متاسفانه تلاش‌های ما برای برقراری تماس با او به نتیجه‌ای نرسید. به همین منظور با حمید طالب‌زاده، مدیر گروه فلسفه دانشگاه تهران تماس گرفتیم و چندوچون کار را از ایشان جویا شدیم. وی ضمن محکوم‌کردن هرگونه سرقت ادبی گفت: «پس از انتشار مقاله‌ای درباره رساله دکترا و چندکتاب دکتر خاتمی در فضای مجازی از ایشان تقاضا کردیم در مورد این مساله توضیح دهند تا بتوانیم از او حمایت کنیم. اما هیچ پاسخی از ایشان دریافت نکردیم. به هر حال مساله بسیار مهمی است و گروه فلسفه دانشگاه تهران اصل این مساله را محکوم می‌کند و به‌زودی اعلام موضع خواهد کرد.» طالب‌زاده با اشاره به قضاوت درباره صدق و کذب این مقاله و تصمیم‌گیری درباره ایشان افزود: «قضاوت درباره این مورد خاص را باید یک مرجع قانونی انجام دهد و به همین منظور از ریاست دانشگاه تهران درخواست کرده‌ایم این مساله را بررسی کرده و نظر و رای نهایی‌شان را اعلام کنند.»

این در حالی است که گویا مساله را باید ورای تقلب یا انتحال محمود خاتمی و در قاموس یک گزارش خبری جست؛ ساجد طیبی، مترجم و مدرس فلسفه تحلیلی در وبلاگ خود جمله‌ای از بخش سپاسگزاری پایان‌نامه دکترای ایشان در دانشگاه دارام نقل کرده که پرسش‌ها را ورای جذابیت‌های احتمالی ژورنالیستی و دغدغه‌های برخی از دانشجویان و استادان می‌برد:

This research was kindly funded by the Iranian Ministry of High Education for which I unreservedly acknowledge my gratitude.

«این تحقیق به لطف وزارت علوم ایران صورت گرفت که همین‌جا مراتب تشکر خود را از این نهاد اعلام می‌دارم.»

به گفته طیبی، پرسش این است که آیا ایشان می‌توانسته با مدرک دکترا از دانشگاه تهران، با بورسیه وزارت علوم، دوره دکترای خود را در دانشگاه دارام انگلستان سپری کند؟ پاسخ به این پرسش شاید از یک کلمه فراتر نرود، اما آنچه به بهانه بحث انتحال محمود خاتمی مطرح شده، قطعا فراتر از بیان و تکرار واژه تقلب است، فراتر از آنچه تحت‌عنوان «کتاب‌سازی» نزد استادان و مقاله و پایان‌نامه‌فروشی نزد دانشجویان در سال‌های اخیر باب شده است. البته واضح و مبرهن است که این گزارش در پی انکار تام‌وتمام دستاوردهای علمی دانشگاهی در ایران نیست (کسانی که از سر عشق به دانایی و علاقه شخصی و سیاسی خود به کار علمی و پژوهشی دست می‌زنند و دست بر قضا آثار ارزشمندی نیز خلق می‌کنند) بلکه صرفا می‌کوشد به یکی از مهم‌ترین معضلات حاکم بر وضعیت آکادمی در ایران اشاره کند.

۵ از تولید کتاب تا جعل مقاله؛ از رتبه استادان تا مدرک دانشجویان

به نظر می‌رسد داستان انتحال و تقلب در دانشگاه‌های ایران را چه از بالا و چه از پایین بخوانیم، نتیجه کار یکسان خواهد بود. استادان برای بالابردن رتبه علمی خود باید دست به تولید کتاب و مقاله بزنند و دانشجویان نیز باید برای دریافت مدرک دانشگاهی، مقاله و پایان‌نامه بخرند. تاکید بر مدرک‌گرایی و نبود سامانه‌های نظارتی صادق در کنار نگاه کمّی محض به ساختار علمی دانشگاه‌های ایران، الزاما چنین وضعیتی را به بار خواهد آورد که در حقیقت، صورتی از صنعت کتاب‌سازی، مقاله‌نویسی و پایان‌نامه‌فروشی است. آنچه در نهایت تعیین‌کننده رتبه علمی ما در جهان است.

هر فردی که یک‌بار هم گذارش به خیابان انقلاب افتاده باشد، با سیل انبوه تبلیغات برای نوشتن پایان‌نامه و مقالات ISI مواجه شده است. حتی در برگه‌های تبلیغ از وجود مراکزی باخبر می‌شویم که به طور رسمی برای همین کار ثبت شده‌اند؛ فروش پایان‌نامه و مقالات پژوهشی. پایان‌نامه‌هایی که باید نتیجه پژوهش چندساله یک دانشجو باشد، به راحتی خریدوفروش می‌شود و از آن مهم‌تر در دانشکده‌های ما زیردست استادان دفاع می‌شوند و حتی نمره قبولی بالایی هم می‌گیرند.

واقعیت این است که دلایل متعددی می‌توان برای این تجربه پژوهشی در دانشگاه‌های ایران برشمرد اما مساله اصلی بر سر تداخل گفتار از بالا و پایین در دانشگاه‌های ایران است؛ یعنی پیداکردن رگه‌هایی از عملکرد علمی استادان در رفتار علمی دانشجویان و بالعکس.

ادامه در صفحه ۹

یادداشت

انتحال: یک سابقه چندپرسش

مجید ملکان*

در فروردین سال۱۳۷۶، شماره۲۶ نشریه «فرهنگ و توسعه» خبر (و سند) انتحال دونفر از استادان یکی از دانشگاه‌های معتبر دولتی را منتشر کرد. خلاصه داستان این بود که ظاهرا مقاله پژوهشی مندرج در نشریه «علمی-پژوهشی» آن دانشگاه تقریبا به تمامی برگرفته/ترجمه فصلی از کتاب منتشرشده در سال۱۳۶۷ بود. مولفان مقاله از نشریه «فرهنگ و توسعه» شکایت کردند (احتمالا به‌دلیل افترا یا هتک‌حرمت) و پس از محاکمه، دادگاه مطبوعات مدیرمسوول این مجله را تبرئه کرد. از قضا، به شیوه مرسوم آن دوران که تلویزیون گزارش بعضی جلسات دادگاه مطبوعات را پخش می‌کرد، گزارش این دادگاه نیز از شبکه‌اول تلویزیون پخش شد. این پخش تلویزیونی خبر انتحال را از سطح یک رسانه نه‌چندان پرتیراژ به خبری در سطح رسانه ملی کشاند که قاعدتا نباید از چشم اولیای امور دور مانده باشد.

با پیچیدن خبر تازه ادعای انتحال یکی از استادان باسابقه و عالیرتبه دانشگاه تهران در فضای مجازی، این سابقه به خاطرم رسید و فکر می‌کنم تامل در پرسش‌های زیر ممکن است به روشن‌شدن فرآیندهای نظارت و پاسخگویی در نظام دانشگاهی ایران کمک کند:

۱- این استادان بعدا به چه مراتب و مناصبی رسیدند و چگونه؟ این استادان در مواجهه با همکاران خود چگونه با این موضوع برخورد کردند؟

۲- آیا نهادی در دانشکده/ دانشگاه وجود داشت/ دارد که به کمّ و کیف ادعاهای انتحال رسیدگی کند؟ آیا آیین‌نامه‌ای برای مقابله با انتحال وجود داشت/ دارد؟ اگر آری، نهاد موردنظر چه واکنشی در برابر این موضوع نشان داد؟ آیا هیات ممیزه دانشگاه هنگام ارتقای آن افراد به این مقاله نیز امتیاز داد؟ چه تمهیداتی برای جلوگیری از انتحال اندیشیده شد؟

۳- آیا نشریه مذکور هرگز به این موضوع پرداخت؟ آیا این موضع سبب شد که در شیوه داوری مقالات تجدیدنظر شود؟ آیا مانند نشریه «ارگانون اف» در مورد اخیر دانشگاه تهران، با پس‌گرفتن مقاله، از خوانندگان خود و جامعه علمی معذرت خواست؟

۴- آیا وزارت علوم و آموزش‌عالی وقت یا سازمان بازرسی کل کشور به موضوع ورود پیدا کرد و به دانشگاه مذکور تذکری داد؟ آیا شورایی که در وزارت علوم درجه علمی-پژوهشی به نشریات می‌دهد،۶ از موضوع باخبر شد و در مقابل آن واکنش نشان داد؟

وضعیت امروز حاصل فرآیندهایی است که در نظام دانشگاهی ما سابقه دیرپایی دارد. بدون کنکاش در آن فرآیندها نمی‌توان به انتحال اخیر در دانشگاه تهران پرداخت.

* دانش‌آموخته رشته مطالعات فرهنگی و سیاستگذاری در آموزش

تامل کوتاه

قُبحی که شاید هنوز نرفته باشد

کاوه لاجوردی

بیش از دوهفته است که مطالبی در فضای مجازی منتشر شده است که آقای‌دکترمحمود خاتمی را - که در گروه فلسفه دانشگاه‌تهران استادتمام هستند - به سرقت گسترده و مکرر علمی متهم می‌کنند.

اولین اتهام این بود که بخش‌هایی از رساله دکترای آقای‌خاتمی (که در۱۹۹۶ در دانشگاهی در انگلستان از آن دفاع کرده‌اند) منحول است، به این معنا که ایشان جملاتی را از نویسندگانی آورده‌اند بدون اینکه به آن نویسندگان ارجاع داده باشند یا حتی از آنان ذکری کرده باشند. خوشبختانه متن رساله آقای‌خاتمی و آثار برخی از آن نویسندگان در اینترنت در دسترس همگان هست و صحت ادعا را می‌شود بررسی کرد. در دنیای آکادمیک دوقرن اخیر، اتهام انتحال در همین ابعاد هم اتهام بسیار سنگینی است.

بعضی از اولین واکنش‌ها به این اتهام، ترکیبی بود از انکار و حیرت و گاه ذکر اینکه شاید معیارهای آکادمیک غربی در این مورد بیش از حد سختگیرانه یا نامتناسب با شرایط ما باشد و نیز اینکه این را باید در نظر داشت که دوران نگارش رساله دکترا - به‌ویژه در غربت - دوران سختی است و چه‌بسا که در این دوران برای هرکس مواردی از ترک اولی رخ بدهد. اما از یکی-دو روز بعد از انتشار اتهام اولیه اتهامات متعدد دیگری هم مطرح شد، از این نوع که آقای‌دکترخاتمی نوشته‌های کسان دیگری را با تغییرات بسیار کمی در متن به نام خود منتشر کرده‌اند. یعنی اگر ادعای اولیه این بود که در رساله دکترای آقای‌خاتمی نوشته‌های افراد متعددی با چسب و قیچی کنار هم گذاشته شده بدون اینکه تصریح شده باشد که این جملات از آقای‌خاتمی نیست، در مجموعه دوم از اتهامات، صحبت از این است که مثلا فیلسوفی به نام اندرو کارپنتر مقاله منتشر کرده بوده است و آقای‌دکترخاتمی عنوان مقاله را عوض کرده‌اند و با اضافه‌کردن چکیده‌ای، مقاله را به نام خود در نشریه دیگری منتشر کرده‌اند. (با یک استثنای مهم که در گزارشی در همین شماره روزنامه به آن پرداخته شده است، بقیه اقلامی که آقای‌دکترخاتمی متهم به سرقت‌شان هستند مقالاتی‌اند به زبان انگلیسی.) هم نوشته‌های منتشرشده به نام آقای‌دکترخاتمی در دسترس است و هم آثاری که اتهام‌زنندگان ادعا می‌کنند آقای‌دکترخاتمی سرقت کرده‌اند.

در این دوهفته، یکی از مجلات بین‌المللی‌ای که آقای‌دکترخاتمی در سال۲۰۰۳ چنان مقاله‌ای در آن منتشر کرده‌اند بیانیه‌ای رسمی صادر کرده و توضیح داده که مقاله منتشرشده به نام آقای‌دکترخاتمی را از وب‌سایت رسمی‌اش برداشته چراکه معلوم شده منتحل بوده؛ مجله، ضمن محکوم‌کردن انتحال، از خوانندگان و از نویسنده اصلی عذرخواهی کرده است. نیز، در سال۲۰۰۵ کتابی منتشر شده بود حاوی مقالاتی در پدیدارشناسی که یکی از آنها به نام آقای دکتر محمود خاتمی است. در صفحه مربوط به این کتاب در وب‌سایت رسمی ناشر، عنوان مقاله‌ای که به نام آقای‌دکترخاتمی منتشر شده بوده را برداشته‌اند و نوشته‌اند که مقاله به سبب رفتار غیراخلاقی حذف شده است. سردبیر فعلی یکی از مجلات انتشارات شپرینگر هم (که مقاله‌ای را در سال۲۰۰۷ با نام آقای‌دکترخاتمی منتشر کرده است) شخصا واکنش نشان داده است.

و واکنش رسمی دانشگاه تهران و گروه فلسفه‌اش به این اتفاقات چه بوده است؟ تا امروز که پایان آبان است، هیچ. هیچ، نه حتی در حد بیانیه‌ای که بگوید دانشگاه از اتهامات خبردار شده است و رسیدگی خواهد کرد. البته که باید به متهم امکان دفاع داد، اما هیچ محکمه‌ای همیشه منتظر حضور متهم نمی‌ماند (وانگهی، چنان که بسیاری در این دوهفته گفته‌اند، تصورش آسان نیست که آقای‌دکترخاتمی چگونه از خود دفاع خواهند کرد). به نظرم در اینجا وظیفه دانشگاه‌تهران بوده است که به شهروندان اطمینان بدهد که با دقت و سرعت به موضوع رسیدگی خواهد کرد. در مقام مقایسه، به‌نظر می‌رسد در سال‌های اخیر مسوولان ورزش کشور در مورد شایعاتی درباره رسوایی‌های ورزشی با شفافیت بیشتری عمل کرده‌اند.

به‌نظر می‌رسد که هر قدر نهادی قدرت جامعه و مردم را بیشتر بداند خود را بیشتر به پاسخگویی و رفتار شفاف مجبور می‌یابد. وقتی در ۲۰۱۲ معلوم شد که نویسنده مجله تایم و مجری برنامه مشهوری در شبکه سی‌ان‌ان در مقاله‌ای از ایده‌های چند پاراگراف از مقاله شخص دیگری استفاده کرده است بدون اینکه به آن مقاله ارجاع داده باشد، تایم و سی‌ان‌ان به‌سرعت واکنش نشان دادند و خود آن شخص هم به‌سرعت و به‌روشنی عذرخواهی کرد. (تکرار کنم: این مجری و نویسنده مشهور فقط از ایده‌های کسی استفاده کرده بود، نه اینکه مقاله او را بالکل به نام خود منتشر کرده باشد.) تفاوت رفتار دانشگاه تهران با این موسسات - که از بودجه عمومی هم تغذیه نمی‌کنند - آشکار است و گمان نکنم تفصیل بیشتری بطلبد.

نمی‌دانم دانشگاه تهران اقدام جدی‌ای خواهد کرد یا نه. شخصا حال ناخوبی خواهم داشت اگر دانشگاهی که سه سال در آن تحصیل کرده‌ام در قبال چنین اتهامات مهیب مستندی واکنشی نشان ندهد. در مرتبه‌ای عینی‌تر، نمی‌دانم چه می‌شود نتیجه گرفت در مورد وضعیت آموزش عالی کشور وقتی که دانشگاه مادر چنین وضعیتی داشته باشد.

ادامه در صفحه ۸

نمونه‌ای از انتحال گسترده و تقلب دانشگاهی

مقاله سایت دیلی‌نوس

ترجمه: فرشاد کوشا

مطلب زیر شواهدی ارایه می‌کند دال بر اینکه محمود خاتمی، استاد فلسفه دانشگاه‌تهران که در ایران بسیار مشهور و شناخته‌شده است، بخش‌هایی از رساله دکترای خود را که در سال۱۹۹۶ در دانشگاه دارام نوشته شد، از متن دیگری سرقت کرده است. در ضمن شواهدی به دست می‌دهد مبنی بر اینکه کتابی که درباره آثار خاتمی نوشته شده نیز سرقت ادبی است (و اشاره می‌کند که هویت نویسنده این کتاب نیز مشخص نیست). این کتاب را خانه نشر دکترمولر منتشر کرده؛ یک نشر دیجیتالی نه‌چندان معروف که کتاب‌هایی را در تیراژ اندک منتشر می‌کند و ناشر بسیاری از کتاب‌های خاتمی است. این مقاله را گروهی از محققان فلسفه نوشته‌اند که نام آنها نزد این سایت محفوظ است.

دکترمحمود خاتمی، دکترای دانشگاه دارام، استادتمام فلسفه قاره‌ای در دانشگاه‌تهران است. او کتاب‌های زیادی درباره فلسفه قاره‌ای نوشته؛ تنها در عرض یک‌سال، ۲۰۱۰، تعداد ۱۰کتاب در خانه نشر دکترمولر منتشر کرده؛ یک ناشر کوچک دیجیتالی که به سفارش مشتری، کتاب چاپ می‌کند. در نتیجه به‌نظر می‌رسد ارزش علمی کتاب‌های این نشر تردیدپذیر باشد. با این‌حال، خاتمی با این کتاب‌ها توانسته اعتبار علمی مهمی در دانشگاه تهران کسب کند. ما از وبلاگ طرفداران دکترخاتمی (وبلاگی که هم‌اکنون از دسترس خارج شده) درمی‌یابیم سوفیا تیلور نیز کتابی درباره خاتمی نوشته. تیلور که طبق اطلاعات سایت آمازون فارغ‌التحصیل فلسفه از دانشگاه لینکلن است، کتابش را با عنوان «مقدمات فلسفه اُنتیک سوبژکتیویته بشر نزد محمود خاتمی» با همان خانه نشر دکترمولر منتشر کرده است. در اینترنت، اطلاعاتی از سوفیا تیلور یافت نمی‌شود به‌جز اینکه او کتابی درباره خاتمی نوشته، از این‌رو مشخص نیست که آیا او یک شخص حقیقی است یا نه.

با این‌حال، کتاب تیلور مورد آشکاری از سرقت ادبی است. کتاب که وانمود می‌کند درباره خاتمی است، به نحو ناشیانه و مضحکی عینا رونوشت صفحاتی است از دوکتاب پاپ ژان پل‌دوم با عنوان «شخص فاعل» و کتاب دفرن با عنوان «پدیدارشناسی تجربه زیباشناختی». در اینجا به ذکر دومثال بسنده می‌کنیم:

۱- الف) کتاب ژان پل‌دوم: ولی درباره آگاهی به شیوه‌ای مشخص‌تر از منظر عینی هم می‌توان سخن گفت آن‌هم با عطف به ساختار معناداری که در آگاهی به اگو (من) مربوط می‌شود، یعنی به وجه خاص وجودش و فرآیندهای آن‌که به‌واسطه پرتویی از روابط متقابل گسترش می‌یابد. آگاهی، این معنا، یا صریح‌تر، این مجموعه معانی مرهون معرفت نفس است.

ادامه در صفحه ۸